

با سلام خدمت جناب آقای شهبازی و سایر دوستان محترم
«گزیده‌ای از غزل ۲۸۹۰ در برنامه ۹۶۲ گنج حضور»
بنده در طول اجرای این غزل در برنامه ۹۶۲ همواره به این بیت از برنامه ۹۶۱ که در هفته گذشته در ابتدای بخش سوم از بیانات جناب آقای شهبازی فکر می‌کردم که بیان داشتند:

تو خوش و خوبی و کان هر خوشی
تو چرا خود منت باده کشی؟
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۷۳

با تکرار این بیت در هفته گذشته فضایی باز شد که غیرقابل بیان است. و برای باز ماندن این فضا در طول برنامه ۹۶۲ و برای شناسایی زندگی سؤالاتی را از خودم پرسیده‌ام که تماماً برگرفته از فرمایشات جناب آقای شهبازی و به شرح زیر می‌باشند:

- ۱_ آیا قابلیت پذیرش حلوا و شیرینی زندگی را دارم؟
- ۲_ آیا شادی بی‌سبب را در زندگی تجربه می‌کنم؟
- ۳_ آیا هنر این را دارم که اشتباهات گذشته را تکرار نکنم و ادامه ندهم؟
- ۴_ آیا ادب دارم که در مقابل زندگی بگویم نمی‌دانم، و پذیرای نیکی خداوند هستم؟
- ۵_ آیا خداوند را در جهات جستجو می‌کنم و فکرهایم پشت سر هم می‌آیند که در مرکز من قرار گیرند و یا این که مصداق این بیت هستم؟ که:

از هر جهتی تو را بلا داد
تا باز کشد به بی‌جهاتت
مولانا، دیوان شمس، غزل شماره ۳۶۸

- ۶_ آیا عقل و خرد من سودایی است؟ و یا این که قابلیت خوردن شکر از جانب خداوند را دارم؟
- ۷_ آیا می‌توانم ذره شوم که خداوند از مرکز من طلوع کند و کوه اتفاقات مرا با سائیدن و در فضای کن‌فکان ذره ذره کند و آیا من همکاری می‌کنم؟
- ۸_ آیا می‌توانم از سر و صدای ذهن که در من نهفته است، رها شوم؟
- ۹_ آیا با گفتن خطا و مقلوب و پراکنده زندگی را تلف می‌کنم؟
- ۱۰_ آیا حس می‌کنم که سایه توأم که اگر این تجربه را کرده باشم به جهان نخواهم گنجید؟

و در پایان از این سؤالات نتیجه گرفتیم:

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش
خویشتن را گم مکن یاوه مکوش
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۱۱

با احترام
داریوش از استرالیا